

نسخ التواریخ
ابو بکر بن ابی قحافہ

تألیف

محمد تقی لسان الملک سپہر

بہ اہتمام

جمشید کیان فر



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سپهر، محمدتقی بن محمدعلی، ۱۲۱۶ - ۱۲۹۷ ق
نسخ التواریخ: تاریخ خلفا ابوبکر بن ابی قحافه / تألیف میرزا محمدتقی لسان‌الملک سپهر؛
به اهتمام جمشید کیان‌فر. -- تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
۵۳۶ ص. (انتشارات اساطیر ۴۲۴)

ISBN 964-331-303-4

ISBN 964-331-788-0 (دوره)

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
۱. ابوبکر، عبدالله بن ابی قحافه، ۵۱ قبل از هجرت - ۱۳ ق. ۲. خلفای راشدین؛ اسلام --
تاریخ. الف. کیان‌فر، جمشید، ۱۳۳۰ - ، مصحح. ب. عنوان.
۲ ن ۲۴ س / BP ۲۹ ۲۹۷/۹۴۶۲
کتابخانه ملی ایران ۱۳۸۴ ۸۴-۱۱۱۷۲ م



آرشیو اساطیر

نسخ التواریخ: ابوبکر بن ابی قحافه
تألیف: محمدتقی لسان‌الملک سپهر
به اهتمام: جمشید کیان‌فر
چاپ اول: ۱۳۸۴
حروفچینی: مسعود
لیتوگرافی و چاپ: دیبا
تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه
شابک: ۹۶۴-۳۳۱-۳۰۳-۴
حق چاپ محفوظ است.

نشانی: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰
تلفن: ۸۳۰۰۱۴۸، ۸۸۲۱۴۷۳، ۸۳۰۱۹۸۵

فهرست مطالب

۱	 مقدمه
۷	 کتاب ابوبکر بن ابی قحافه
۹	 تعریف اجماع موافق رأی علمای سنت و جماعت
۱۲	 خلافت ابوبکر
۱۲	 جلوس ابی بکر بن ابی قحافه بر مستند خلافت در سال یازدهم هجرت
۱۴	 اشعار ابوالهثیم بن التّیهان
۱۵	 کلمات ذوالشّهادتین
۱۶	 کلمات اُسَید بن خُضَیر
۱۶	 کلمات بَشیر بن سعد
۱۷	 کلمات عَریم بن ساعده
۱۷	 کلمات معن بن عدیّ عجلانی
۱۸	 ورود بزرگان قریش به سقیفه بنی ساعده
۱۸	 کلمات ثابت بن قیس
۱۹	 کلمات ابوبکر
۲۰	 جواب ثابت بن قیس، ابوبکر را
۲۲	 کلمات حُبَاب بن المُنذر
۲۳	 اشعار حُبَاب بن مُنذر
۲۴	 احتجاج عمر با حُبَاب بن مُنذر
۲۶	 اشعار حَسّان در ردّ عمر
۲۷	 سخن بشیر بن سعد
۲۹	 بیعت مردم با ابوبکر
۳۱	 شعر حارث بن هشام
۳۲	 احتجاج عبدالرحمن بن عوف با انصار

- ۳۳..... کلمات سلمان فارسی
- ۳۴..... برآمدن ابوبکر بر منبر رسول خدا و خطبه کردن او مردمان را
- ۳۵..... آمدن ابوسفیان به نزد علی (ع) برای بیعت با او
- ۳۶..... خطبه امیرالمؤمنین
- ۳۷..... تفویض ابوبکر حکومت شام را به یزید پسر ابوسفیان
- ۳۷..... تدبیر ابوبکر در فریفتن عباس
- ذکر جماعتی که از بیعت ابوبکر پشیمان شدند و تصمیم عزم دادند که با علی بیعت کنند
- ۳۹.....
- ۴۱..... قصیده حسان بن ثابت
- ۴۲..... پاسخ ابو عزه، حسان را
- ۴۳..... اشعار معن بن زائده
- ۴۴..... اشعار عویم بن ساعده
- ۴۴..... اشعار فروة بن عمرو
- ۴۵..... اشعار عمرو بن عاص
- ۴۶..... قصیده نعمان بن عجلان
- ۴۷..... بازگشت خالد بن سعید از یمن
- ۴۸..... استهزاء معویه حدیث پیغمبر را
- ۴۸..... اشعار خالد بن سعید بن العاص
- ۵۰..... غضب علی بر عمرو بن عاص و شعر خزیمه بن ثابت
- ۵۱..... شعر فضل بن عباس
- ۵۱..... شعر حسان در مدح علی (ع)
- ۵۲..... ذکر اقرار سعد بن عبادہ بر خلافت علی (ع) موافق حکم پیغمبر
- ۵۳..... اشعار ولید بن عقبه بن ابی معیط
- ۵۵..... آغاز خصمی عمر با علی و عزم احراق خانه فاطمه
- ۵۷..... طلب کردن ابوبکر علی (ع) را برای بیعت موافق روایت اهل سنت و جماعت
- ۶۲..... طلب کردن علی (ع) را به مسجد برای بیعت با ابوبکر به روایت مردم شیعی
- ۶۵..... اشعار ابن ابی الحدید

۶۶	حدیث سقیفه موافق عقیده شیعه
۶۷	اراده جمعی که ابوبکر را از منبر فرود آورند
۶۹	احتجاج خالد بن سعید با ابوبکر
۷۱	کلمات سلمان فارسی در ردّ ابوبکر
۷۳	احتجاج مقداد با ابوبکر
۷۴	احتجاج بریده با ابوبکر
۷۵	احتجاج عمار یاسر با ابوبکر
۷۶	احتجاج اُبی بن کعب با ابوبکر
۷۷	احتجاج ذوالشَّهادتین با ابوبکر
۷۷	احتجاج ابوالهثم بن الثَّیَّهان با ابوبکر
۷۸	احتجاج سهل بن حنیف با ابوبکر
۷۹	احتجاج عثمان بن حنیف با ابوبکر
۷۹	احتجاج ابویوب انصاری با ابوبکر
۸۰	اقاله ابوبکر از خلافت
۸۲	گفتار دوم بار سلمان پارسی
۸۳	بردن علی (ع) را به مسجد پیغمبر برای بیعت با ابوبکر موافق روایت شیعی
۸۷	رفتن قنقذ با جماعتی به خانه علی (ع)
۹۰	کلمات فاطمه (ع)
۹۲	سخنان علی (ع)
۹۷	سخنان مقداد
۹۷	کلمات ابوذر
۱۰۱	احتجاج علی (ع) و اصحاب او بعد از بیعت با ابوبکر و عمر
	ذکر بعضی از اخبار و احادیث که مردم شیعی بر اثبات مدعا از علمای عامه
۱۰۷	روایت کنند
۱۰۷	خبر سقط فاطمه محسن را
۱۰۸	در اقتحام عمر به سرای فاطمه (ع)
	ذکر احادیثی که منصوص است به خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) به روایت

- ۱۰۹..... علمای عامه
- ۱۲۲..... احتجاج علی (ع) با ابوبکر به روایت علمای اثنی عشریه
- ۱۲۸..... در بیان خلافت ابی بکر که فتنه و خطیئه بود
- ۱۳۱..... روایت ابو موسی در حسد ابوبکر
- ۱۳۴..... در ذکر غصب فدک از فاطمه (ع)
- ۱۳۸..... در اثبات خالصه بودن فدک
- ۱۴۰..... ذکر اخراج عمال فاطمه (ع) از فدک به حکم ابوبکر
- ذکر خطبه ای که فاطمه (ع) هنگام احتجاج با ابوبکر در مسجد رسول خدا
- ۱۴۲..... قرائت فرمود
- ۱۶۱..... مکتوب علی (ع) به ابوبکر
- ۱۶۴..... آمدن علی (ع) به مسجد برای استرداد فدک
- ۱۶۶..... مأمور شدن خالد بن ولید به قتل علی (ع)
- ذکر حجّتی چند که ابن ابی الحدید موافق روایت عامه بر ردّ غاصبین فدک
- ۱۶۸..... مرقوم داشته است
- ۱۷۲..... ذکر وفات فاطمه (ع) و غضب آن حضرت بر ابوبکر و عمر بن الخطاب
- ۱۷۸..... خطبه علی (ع)
- ۱۸۱..... مصحف فاطمه (ع)
- ۱۸۲..... دنباله وقایع سال یازدهم هجری پس از رحلت پیامبر (ص)
- خبر تشییع قواعد مملکت به دست ابوبکر و گسیل داشتن اسامه بن زید را
- ۱۸۲..... به جانب شام
- ۱۸۴..... طلب کردن ابوبکر، عمرو بن العاص را به مدینه
- ۱۸۶..... طلب کردن ابوبکر، ابان بن سعد را از بحرین
- ۱۸۷..... آمدن عدی بن حاتم و زیدالخیل به مدینه
- ۱۸۸..... رسیدن زبرقان تمیمی به مدینه
- ۱۸۹..... وصیت ابوبکر به خالد برای جنگ مرتدّان
- ۱۹۰..... نامه ابوبکر به اهل رده
- ۱۹۱..... لوا بستن ابوبکر برای سرداران اسلام

۱۹۲.....	ذکر رفتن خالد بن ولید به سوی اهل رده و مقاتلت او با طلیحه
۲۰۱.....	قصه فجاء و نجیه
۲۰۳.....	ذکر سَجَّاح دختر حارث موصلی و دعوی نبوت او
۲۱۰.....	ملاقات سجاج با مسیلمه
۲۱۴.....	قتل سلمی بدست خالد بن ولید
۲۱۶.....	قتل مالک بن نویره بدست خالد بن ولید
۲۲۱.....	خبر علقمة بن علائه
۲۲۲.....	خبر قرّة بن هُبیره
۲۲۳.....	وقایع سال دوازدهم هجری
۲۲۸.....	رزم خالد بن ولید با مسیلمه کذاب
۲۳۴.....	قتل مسیلمه بدست وحشی
۲۳۵.....	صلح خالد بن ولید با مردم بنی حنیفه
۲۴۰.....	تزویج خالد دختر مجاعه را
۲۴۶.....	خبر ارتداد اهل بحرین و مقاتله مسلمانان با ایشان
۲۴۹.....	سفر علاء بن حضرمی به یمن
۲۵۵.....	مقاتلت مسلمانان با مرتدان مَهْره و عُمان
۲۵۵.....	خبر مرتدان عمان
۲۵۷.....	خبر مرتدان مهره
۲۵۸.....	خبر مرتدان تهامه
۲۵۹.....	خبر مرتدان یمن
۲۶۱.....	خبر مرتدان قبیله کنده و قصه اشعث بن قیس با زیاد بن لیبد در حضرموت
۲۶۴.....	برهان عرفجه در بطلان خلافت ابوبکر
۲۶۷.....	مقاتله اشعث بن قیس با زیاد بن لیبد
۲۷۱.....	مأمور شدن عکرمه بن ابی جهل به جنگ اشعث
۲۷۲.....	مقاتله عکرمه بن ابی جهل با مردم ذبا
۲۷۵.....	مقاتله عکرمه بن ابی جهل با اشعث بن قیس
۲۷۹.....	امان یافتن اشعث بن قیس و تزویج او در مدینه خواهر ابوبکر را

تصمیم عزم ابوبکر در فتح بلاد عجم و تحریض او مثنی بن حارثه را به

- جنگ عجمان ۲۸۲
- خبر خالد بن ولید با عبدالمسیح بن بقیله ۲۸۸
- سفر بلال بن رباح به جانب شام در سال دوازدهم هجری ۲۹۲
- وقایع سال سیزدهم هجری ۲۹۳
- تصمیم عزم ابوبکر به تسخیر ممالک شام و قتال مسلمین با ابطال لشکر روم
- در سال سیزدهم هجری ۲۹۳
- نامه کردن ابوبکر به مردم یمن و طلب کردن لشکر یمن را برای جهاد با کفار روم ۲۹۶
- آمدن ذوالکلاع حمیری به مدینه ۲۹۷
- رسیدن قیس بن هبیره ۲۹۸
- رسیدن حاسر بن سعد الطائی ۲۹۸
- رسیدن جندب بن عمرو دوسی و ابوهریره ۲۹۹
- رسیدن قثم بن اسلم ۲۹۹
- مأمور شدن یزید بن ابی سفیان و ربیعۀ بن عامر ۳۰۰
- لشکر فرستادن هرقل به دفع عرب ۳۰۱
- هزیمت لشکر روم در تبوک ۳۰۲
- رفتن ربیعۀ بن عامر به لشکرگاه روم ۳۰۴
- قتل سپاه روم بدست مسلمین ۳۰۶
- آوردن شداد بن اوس غنائم روم را به مدینه ۳۰۷
- طلب کردن ابوبکر لشکر مکه و طایف را ۳۰۷
- آمدن ضحاک بن سفیان با بنی کلاب به مدینه ۳۰۹
- سپهسالاری ابو عبیده بن جراح بر تمام لشکر ۳۱۰
- سرداری سعید بن خالد و عزل او ۳۱۰
- سرداری عمرو بن عاص ۳۱۲
- نصیحت ابوبکر، عمرو بن العاص را ۳۱۳
- سفر ابو عبیده به شام ۳۱۴
- سفر خالد بن ولید به عراق عرب ۳۱۴

- ۳۱۵..... آگاهی هرقل از قتل رومیان در تبوک
 ۳۱۶..... لشکر فرستادن هرقل به دفع عرب
 ۳۱۶..... جنگ عمرو بن العاص با رومیان
 ۳۱۸..... جنگ عبدالله بن عمر با رومیان
 ۳۱۹..... کشته شدن سعید بن خالد
 ۳۲۰..... فتح مسلمین بر رومیان
 ۳۲۱..... نامه عمرو بن عاص به ابو عبیده جراح
 ۳۲۲..... جواب نامه عمرو بن عاص از ابو عبیده جراح
 ۳۲۴..... جنگ خالد بن سعید با رومیان
 ۳۲۵..... خبر نامه کردن ابو عبیده از کثرت سپاه روم و مدد کردن ابوبکر او را به لشکر
 ۳۲۷..... قصه جبلة بن الایهم الغسانی
 ۳۲۸..... رسالت هشام بن عاص به نزدیک هرقل
 ۳۳۱..... مأمور شدن خالد بن ولید به سپهسالاری جنگ روم و عزل ابو عبیده جراح
 ۳۳۶..... فتح ارکه و ایکه و سخته بدست خالد بن ولید
 ۳۳۸..... صلح خالد با اهل تدمر
 ۳۴۱..... رسیدن خالد بن ولید به شهر بصری
 ۳۴۶..... آگاهی هرقل از رسیدن خالد بن ولید
 ۳۴۹..... ترساندن جورجیس نصرانی، خالد بن ولید را از جنگ
 ۳۵۴..... رسیدن ابو عبیده بن الجراح در کنار دمشق به لشکرگاه خالد بن ولید
 ۳۵۸..... جنگ ضرار بن الازور و گرفتاری او
 ۳۶۰..... جنگ خواهر ضرار در جستجوی برادر
 ۳۶۳..... خلاصی ضرار بدست لشکر اسلام
 ۳۶۴..... آگاهی خالد بن ولید از لشکر روم در اجنادین
 ۳۶۷..... اسیر شدن زنان مسلمین بدست رومیان
 ۳۷۲..... مقاتلت خالد و سرداران اسلام در اجنادین با سپاه روم
 ۳۷۴..... رسالت بطریق به نزد خالد بن ولید
 ۳۷۸..... ذکر مقتولین لشکر عرب و سپاه روم

- نامه کردن خالد بن ولید به ابوبکر بن ابی قحافه از جنگ اجنادین و نصرت مسلمین ... ۳۸۴
- رفتن خالد بر سر دمشق ۳۸۸
- یورش دادن عرب بر سر دمشق ۳۹۱
- کور شدن توما به خدنگ مسلمانان ۳۹۳
- نامه توما به هرقل از برای صلح با عرب ۳۹۸
- مصالحه مردم دمشق با ابو عبیده جراح ۳۹۹
- فتح شام به دست خالد بن ولید و ابو عبیده بن الجراح ۴۰۱
- اسیر شدن دختر هرقل بدست خالد ۴۰۶
- آزاد کردن خالد دختر هرقل را ۴۱۰
- ذکر رنجوری ابوبکر و انتقال او از این جهان فانی به سرای جاودانی ۴۱۲
- مدّت خلافت ابوبکر ۴۱۴
- وفات عتاب بن اسید و ابو قحافه ۴۱۵
- ذکر ازواج و اولاد ابوبکر ۴۱۵
- عمال ابوبکر ۴۱۶
- ذکر مطاعن ابی بکر بن ابی قحافه به روایت اهل سنت و جماعت ۴۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

[مقدمه]

حمد و ثنا جز بر آفریننده حمد و ثنا، کذب و بهتان است و سپاس و ستایش جز بر آموزگار ستایش، و سپاس غیبت و حرمان، مقدّری که ضجیع^۱ ملایک مقرب در ارایک معلق همه تسبیح و تهلیل اوست و حدیث نفوس قدسیّه در حظیره قدس همه تقدیس و تبجیل او، صامت و ناطق در نوم و یقظه شکر او گویند وَ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ ساکن و متحرک در گاه و بیگاه در روضه قرب او پویند وَ هُمْ لَا يَقْقَهُونَ چون قاید عظمتش نهیب کند نمرود عنیف را از پشه ضعیف نتوان دانست و چون اشعه وحدانیتش پرتو افکند روضه نعیم را از حوزه جحیم نتوان شناخت.

لَيْسَ مَوْجُودٌ سِوَاهُ عَمِيَّتٍ عَيْنٍ لَا تَرَاهُ هُوَ مُهَيِّمٌ مَعْبُودٌ وَ بِكُلِّ لِسَانٍ مَحْمُودٌ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْمُتَعَالَى الْمُتَقَدِّسُ بِصِفَاتِ الْجَمَالِ وَالْجَلَالِ وَالصَّلَوةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَ خَيْرِ بَرِيَّتِهِ وَ آلِهِ وَ عِتْرَتِهِ سَيِّمَا ابْنِ عَمِّهِ وَ خَلِيفَتِهِ صَلَوةٌ مُتَّصِلَةٌ تَوْصِلُ الشُّهُورَ بِالْحَيَّةِ وَ اللَّيَالِي بِالْأَصْبَاحِ الْمُتَبَلِّجَةِ.

و بعد بر ارباب دهاء، و اصحاب ذكاء، چون ادله واضحه، و اهله لایحه روشن و میرهن است که اگرچه پادشاهان به شمایل انسانی با مردمان یکسانند، اما به فضایل نفسانی دیگر کسانند، همانا تلالی فلق را از لیالی غسق، و تسویفات شیطانی را از تشریفات سلطانی، و مطامع دنیّه را از مطاعم هنیه توان دانست.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر

لاجرم این جمع همه شمع محافل ممکنات، و قیل قبایل موجوداتند، خاصّه پادشاهی که در عنوان امر و عنفوان عمر باکرمی شهیر، و کرامتی جهیر حریمش از

۱. ضجیع: ناله و فریاد، ترس و بیم، مشقت.

رذایل مصون، و ساحتش به فضایل مشحون، زلال بلارکش در جام جافی سمّ نافع، و نیران ناوکش در جان جانی سهم وافع، و کرم بهانه جویش درم دفاین مکتومه را به نعل بهای زایر دهد، و طبع جود فرمایش کلید خزاین مکتومه را به دست سایل نهد. هُوَ سُلْطَانُ الْوَرَى، وَ أَسَدُ الثَّرَى؛ وَ النَّجْمُ الزَّاهِرُ، وَ الْبَحْرُ الزَّآخِرُ، وَ الطَّوْرُ الْبَآذِخُ، وَ الطَّوْدُ الشَّامِخُ، جَابِرُ كَسْرِ الْكَاسِرَةِ، كَاسِرُ جَبْرِ الْجَابِرَةِ، غَوْثُ أُمَمٍ، عَيْثُ كَرَمٍ، فَخْرُ السُّلَاطِينِ، نَصْرَةُ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ، السُّلْطَانُ نَاصِرُ الدِّينِ شَاهِ قَاجَارِ حَرَسِ اللَّهِ مَلِكِهِ وَ أَجْلَالِهِ، وَ أَبَدُ أَفْضَالِهِ وَ أَقْبَالِهِ.

همانا این معنی روشن است که بر پادشاهی که بی مشیت او هیچ کاری تمشیت نپذیرد، و بی اراده او هیچ امری آماده نگردد، واجب نشده است که زحمت را بر راحت، و تعب را بر طرب، و رنج را بر گنج، و نیش را بر نوش اختیار کند، و این پادشاه عادلِ باذل که خدایش حافظ و ناصر باد، اکنون از ده سال افزون است که تمامتِ کلفتِ مملکت و مشاغلِ دولت را بر خویشتن نهاده، از بامداد تا بیگاه افراد رعیت و سپاه را خود حال پرس کند و به خویشتن حکومت فرماید تا چندان آگاهی بدست کرد که مکتومات تمام عشایر، و مکنونات جمیع ضمایر در حضرتش مکشوف افتاد؛ و نقد و زیف هر یک را کثرت بعد کثرت دست فرسود محک ساخت. این وقت تا تن را از زحمت آسایشی دهد، و قوی را به آسایش فزایشی فرماید، از میان مردم ایران خواست کسی را برگزیند که به سلامت فطرت، و اصابت فکر، و سماحت طویت، و رجاحت رویت، از میان مردم چون بدر در میان انجم نمودار باشد، پس به الهام دولت؛ و حکم تجربت، مفخر ایران و ایرانیان، مطمح انظار پیر و جوان، کارنامه وزرای کارگزار، بارنامه امرای و الاتبار، قواماً للشرف و الشوكة و الدولة نظاماً للملك و المملكة و الملة، جنابِ اجلّ اکرم افخم؛ میرزا یوسف مستوفی الممالک را که پدر بر پدر وزیر سلاطین قاجار، و پناه امرای نامدار بودند، به دستِ اختبار اختیار فرمود تا اطاعت او بر بزرگان ایران عار نباشد، و حکومت او بر ایرانیان بار نگردد.

با اعتصام به معادل عدل و داد، و انقصاص از مشاغلِ عنف و فساد، کتاب مکارم را به نشره اکارم ملمع ساخت، و قلاید معالی را به فراید لآلئی مرصع فرمود، کلماتش در قبض و بسط مملکت فرقان ساطع، و برهان قاطع است، و مقالاتش در حل و

عقد دولت ترجمان چارم کتاب و ثانی فصل الخطاب.

دانا وزیری که در نظام کشور و قوام لشکر با قرطاس و قلم آن تواند کرد که صاحبان سر پاس و علم نتوانند، حکم نافذش در کار دین و دولت، دندان شیر و زخم شمشیر است، و کلک نزارش در تسخیر بلاد و توفیر طریف و تلاد، چون سحاب نیسان و نیزه رستم دستان.

ملتمس از حضرت آله چنان است که این شاهنشاه جم جاه، جاودانه زینت مملکت و زیب گاه، و این وزیر کارآگاه در حضرت او مشیر پیشگاه باد.

اکنون مکشوف می داریم که بعد از آنکه جلد اول و دوم از کتاب اول ناسخ التواریخ و دیگر کتاب تاریخ قاجاریه و دیگر کتاب براهین العجم از تصنیف و تألیف من بنده به زیور طبع محلی گشت، ابتدا کردم به تألیف و تصنیف مجلد اول از کتاب دوم ناسخ التواریخ که مشتمل است بر احوال رسول خدا ﷺ و ملوک روی زمین از روز هجرت آن حضرت از مکه معظمه به مدینه مکرمه تا گاهی که وداع این جهان گفت.

و از پس آن مجلد دوم را از کتاب دوم نگاشتم و آن مشتمل بر پنج کتاب است: نخستین کتاب ابوبکر، و دیگر کتاب عمر، و دیگر کتاب عثمان؛ و دیگر کتاب اصحاب رسول خدا، و دیگر کتاب امثال عرب.

و از پس آن شروع کردم به مجلد سیم از کتاب دوم ناسخ التواریخ و آن نیز شرح احوال علی امیرالمؤمنین علیه السلام و ملوک روی زمین است و مشتمل است بر چهار کتاب: نخستین کتاب جمل و شرح حال ناکثین، و دیگر کتاب صفین و شرح حال قاسطین، و دیگر کتاب خوارج و شرح حال مارقین؛ و دیگر کتاب شهادت و شرح حال تابعین.

و چنان افتاد که این کتب بدیع که صنیع قوه عاقله و ناطقه بود سالی چند رهینه دارالطباعة گشت، و از صنعت انطباع معوق و معطل ماند، و خاطر من که گنجور این اوراق است از این روی رنجور گشت تا چرا این کالای نفیس که تاکنون در هیچ دولتی و ملّتی دست هیچ مرد هنر بدان ظفر نیافت به سعایت حاسد کاسد گشت و این مجموعه دانش و بینش که کارنامه ابداع و اختراع است چون آفتاب ضیابخش آفاق بایست بود چون شاه در عری و ماه در محاق اوفتاد.

از میانه فرمانگزار مملکت کرمان و سیستان و بلوچستان و سردار عساکر آن سامان جناب محمد اسماعیل خان وکیل الملک^۱ که میدان جلالت و مروّت را مرد و جهان جوانمردی و فتوّت را فرد است، نیکوتر یادگاری از بزرگان سلف و آباء و اجداد کرام را بهتر خلف است؛ و در تقدیم خدمت شاهنشاه ایران جان و مال را وقعی نگذارد و در ترویج شریعت غرّا هیچ مشکلی و معضلی را به چیزی نشمارد، خاص برای ابقای نام دولت و احیای آثار ملّت مخارج طبع این کتاب را از آنچه تاکنون نگارش یافته که از پنج شش هزار دینار زر سرخ افزون بود دریغ نداشت، و این کمتر عطیتی است که طبع کریم او بذل فرمود، چه کمترین بارِ بَر او را به رواجل کثیره نتوان حمل نمود.

کنون ده و اند سال می رود که در مملکت کرمان نافذ فرمان است، نخستین زائرین و مجاورین اماکن مشرفه را چه صغیر و چه کبیر یک به یک را در قلم آورده و در وجه هر یک عطائی مقرر کرده تا ولی نعمت ممالک محروسه ایران وارث مملکت جم، ملک الملوک عجم را به دعای خیر یاد کنند و دوام دولت او را از خدای بخشنده خواهند گردند، و بزرگان درگاه پادشاه و صنادید سپاه را تا رسته عوانان و فراشان را همه ساله متحف و مهذا متواتر دارد و هر کس را جداگانه ارمغانی به رایگان فرستد، و این جمله را از عین مال خویش به خرج برد و از منافع تجارت و زراعت بدست کند و لحظه ای از رعایت رعیت خویشتن داری نفرماید.

در تقدیم خدمت پادشاه و نظم امور رعیت و سپاه از صبحگاه تا نیمه شب آسایش و آرامش را بر خود حرام کرده و بار عام در داده، و ضعیف و شریف، قاصی و دانی بی زحمت دربان و منت حاجب به حضرتش راه جویند و آنچه در دل دارند گویند. از این همه رنج رنجه نشود و دل در شکنجه نیفکنند، از در حفاوت و رأفت

۱. محمد اسماعیل خان وکیل الملک جدّ خاندان اسفندیاری کرمان که از شعبان ۱۲۷۵ هـ تا ۱۲۸۳ هـ. ق. نایب الحکومه کرمان بود و از آن پس تا ۱۶ جمادی الاخری ۱۲۸۴ هـ. ق. که درگذشت، حکمرانی آن ایالت داشت. وی در ۱۲۷۶ هـ که وزارت کرمان داشت ملقب به وکیل الملک گردید و در ۱۲۸۲ هـ افزون بر لقب وکیل الملکی به لقب سرداری نیز ملقب شد و از این تاریخ او را وکیل الملک سردار یا سردار محمد اسماعیل خان وکیل الملک خطاب می کردند. وکیل الملک در ۱۲۸۳ به جای کیومرث میرزا عمیدالدوله نوه عباس میرزا نایب السلطنه حاکم کرمان و بلوچستان شد.

چنان کار به عدل و نصفت کند که دل‌های مرده را زنده کند و مردان آزاده را بنده فرماید، و از خواص و عوام در تکریم و تعظیم خویش جز سنت سلام که طریقت خیرالانام است چیزی نخواهد، و هیچ کس را در محضر خویش بر سر پای ایستاده نکند، با همه کس خوش بنشیند و خوش بگوید و به نرمی دل او باز جوید، مانند دو رفیق متفق و دو مشفق موافق کار کند.

با این همه مدارا و ملایمت در تمام مملکت از بیم سطوت و صولت او گرگ با میش خویشی کند، و صعوه از شاهین پیشی گیرد، سارقان و صعلایک سیستان و رهنان و قاطعان طریق بلوچستان، مسالک را مهالک خوانند و معابر را مقابر دانند

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

همواره در ظل شاهنشاه قدردان شاد خاطر و کامران باد.